**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شانزدهم\_ 6 آبان 1399**

**[بررسی کلام آیت الله وحید در مسأله]**

چون فرمایش شیخنا الاستاد حضرت اقای وحید دامت برکاته، دراین بخش هم در برگیرنده، تجزیه و تحلیل نقد فرمایش محقق نائینی است و هم در نهایت اشاره ایی به مبنای شیخ رضوان الله علیه و نیز محقق عراقی اعی الله مقامه و خود فرمایش ایشان نیز در این بین نکته های قابل توجه و دقت دارد، ان شاء الله امروز و جلسۀ آینده ما فرمایش ایشان را توضیح می دهیم، البته مطالبی هست که باید به عنوان تعلیقه به فرمایش ایشان عرض کنیم.

آن گونه که در تقریرات ایشان، المغنی فی الاصول، جلد سوم، صفحه پانزدهم به بعد آمده است، ایشان معتقد است که هم تخصیص و هم تقیید از بحث تعارض خارج هستند، اگر چه بین خاص و عام و مطلق و مقید، تنافی در مدلول هست، در عین ان که تنافی در مدلول هست، در عین حال از بحث تعارض خارج هستند، چرا؟ خواهیم گفت ولی در حاکم و محکوم گفتیم نظر این حضرات این است که تعارض اساسا نیست، چون تفسیر در کار است، بعدا هم باز در ذیل فرمایش اقای سیستانی بررسی خواهیم کرد. بنابراین تنافی بین خاص و عام اساسا از بحث تعارض خارج هستند اگر چه تنافی بدوی بین العام و الخاص و المطلق و المقید هست.

**[شرح کلام محقق نائینی توسط آیت الله وحید]**

چون کلام محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه مشتمل بر مطالب مفیدی است ایشان ابتدا کلام محقق نائینی را نقل می کند.

محقق نائینی یک مقدمه ایی را برای بحث خودش مطرح فرموده است و ان این است که لکل کلام دلالتین، تصوریه و تصدیقیه و دلالت تصدیقه هم قسمان، دلالة تصدیقیه من نسبة الی ما قال و دلالة التصدیقیة بالنسبة الی ما رای.

توضیح مطلب این است که هر جمله ایی ما ادا می کنیم، در این جمله کلماتی مشاهده می شود و نسبت های، که این کلمات جدا جدا را به یکدیگر متصل می کند، این کلمات جدا جدا که از انها تعبیر به مفردات می شود، معانی دارد که برای ان معانی وضع شده اند، و هر کس که آشنا به این لفظ و معنا و این لغت باشد به مجرد این که این لفظ را بشنود، آن معنا به ذهن این خطور پیدا می کند به این می گوییم دلالت تصوریه. حتی به تعبیر بعضی از بزرگان مثل مرحوم اقای صدر اگر از یک دستگاه بدون اگاهی، از یک طوطی، از برخورد دو سنگ با یکدیگر، این واژه ها شنیده شود باز به صورت خود به خود ذهن ما منتقل به معنا خواهد شد، این جا معنای مفردات است و در این مرحله فرض نمی کنیم که گوینده حتما باید دارای آگاهی باشد و شعوری داشته باشد و عن قصد و ارادة این لفظ را گفته باشد، ممکن است این را در خواب فته است، باز وقتی شما بشنوید، ذهنتان به ان معنا منتقل می شود. این مرحله، مرحله دلالت تصوریه است که ناشی از علم به وضع است، یعنی وضعی باید صورت بگیرد، و شما عالم به ان وضع باشید، تا از شنیدن ان لفظ ذهنتان خود به خود به ان معنا منتقل شود. این دلالت اول که دلالت تصوریه است.

اما دلالت تصدیقیه. آن کجاست؟ آنجائی است که متکلم چند کلمه را در کنار یکدیگر قرار داده است، مقصدی دارد، می خواهد بین این واژه ها یک ارتباطی برقرار کند، مطلبی را اراده کرده است که انتقال بدهد، منتهی حال چه نحوه اراده کرده است، بماند، گاهی ممکن است، یک کلمه حقیقی را بیان کند با معنای حقیقی. رایت اسدا و هیچ قرینه ایی هم نیاورد و مرادش همان حیوان مفترس باشد. گاهی بگوید رایت اسدا یرمی که این می خواهد بگوید رجل شجاع را دیدم، این اراده هست، اما در حد اراده استعمال یک لفظ در یک معنا.

این جا ما دیگر فرض نمی کنیم این اقا خواب است یا فرض نمی کنیم یک طوطی این سخن را گفته است که اراده در ان ها معنا ندارد. فرض می کنیم یک متکلم با شعور و اگاهی را که در حین بیداری می گوید جاء زید، رأیت اسدا یرمی. این جا می گوییم این آقا با اراده سخنی را گفت، ارادةً استعمالیة. یعنی استعمال کند این لفظ را برای این معنا، به تعبیر دیگر که فرمایش مرحوم نائینی دلالت تصدیقیه بالنسبة لما قال. که گاهی در عبارات از آن تعبیر می فرمایند به دلالت تصدیقیه اولی. تصدیقیه است نه تصوریه، اولی هست نه ثانیه اما سیر را که ادامه می دهیم، گاهی این گوینده، سخنی را که می گوید مثلا به داعی امتحان است، گاهی به داعی سخریة و استهزاء است، یک ترسویی را دیده است که یک پا به اضافۀ یک پا که داشت، دو پای دیگر هم قرض کرده و فرار می کند، می گوید رأیت اسدا. گاهی به داعی تعلیم زبان است، می خواهد به این اقا عربی حرف زدن را یاد بدهد می گوید بگو رایت اسدا. گاهی نه واقعا می خواهد در جملات خبریه، خبر بدهد و در جملات إنشائیه بعث و تحریکی داشته باشد و در جمله های استفهمامیه واقعا استفهام منظور اوست و همین طور. گاهی ممکن است به داعی تقیه باشد، گاهی نه واقعیت را بیان کند، این مرحله می شود مرحله دلالت تصدیقیه ثانیه که دلالت بر اراده جدیه است، می گوییم نه تنها گویند هایی با شعور بود، خواب نبود، ما قال داشت، اراده استعمالیه داشت بلکه اراده جدیه هم داشت، امتحان نبود بگوید فرزندم تو را می خواهم ذبح کنم، اراده سخریه و استهزاء نبود، جدا اراده کرد. خب اینجا دیگر از مرحله الفاظ بیرون می آییم و به به مرحله مراد می رسیم و تازه مراد جدی.

خب چطور باید تشخیص بدهیم که این جا متکلم ارادۀ جدیه دارد؟ بین دلالت تصدیقیه اولی و دلالت تصدیقیه ثانیة در این جهت تفاوت هست، و آن این است که اگر بخواهیم ما قال را بفهمیم چیست، فقط باید ببینیم قرینۀ منفصله امده است یا نیامده است، وراء قراء متصله در فهم ما قال چیزی تاثیر ندارد، یعنی با قرائن منفصله ما قال را تفسیر نمی کنیم، با قرائن منفصله ما اراد را تفسیر می کنیم، قرائن متصله مربوط به ما قال است، ظهور لذا قرینۀ منفصله هیچ وقت با ظهور نمی جنگد، ظهور کلام منعقد می شود، تاثیر قرائن منفصله در مرحلۀ حجیت است، بنابراین اگر بخواهیم ما قال را تفسیر کنیم، ببینیم ذو القرینه چیست و قرینه متصله چیست؟ این می شود ما قال. می شود ظهور. می شود دلالت تصدیقیه اولی. ما قاله المتکلم.

اما اگر بخواهیم ببینم ماراد چیست، به این مرحله نباید اکتفا کنیم، باید فحص از قرائن منفصله هم بنماییم، اگر رسیدیم به قرینه منفصله، ما اراده المتکلم جدا را با قرائن منفصله هم باید بسنجیم. قرائن منفصله در مرحله ما قال وتشکیل و انعقاد ظهور کاره ای نیست اما در مرحله انعقاد مراد جدی، قرائن منفصله دخالت دارد، باید فحص کنیم ببینید قرینۀ منفصله ایی هست یا نه؟ این جا باید به سیره عقلاء مراجعه کرد.

**[راه نداشتن تعبد در سیره عقلاء]**

یک نکته ایی را نائینی بزرگوار رضوان الله تعالی علیه این جا دارد که خیلی از موارد برای شما راه گشا است. من ان را اول بگویم بر می گردم به بحث خودمان و ان این است که هر جا شما به بناء عقلاء، به سیره عقلاء به اعمال عقلاء تمسک کردید، سخن از تعبد بی معنا است، عقلاء اگر بنایی دارند، عقلاء اگر سیره ایی دارند، این یک نکته عقلائیه ای دارد که باعث شده است این یسره محقق بشود، به فرمایش محقق نائینی و وراء هر سیره عقلائیه ایی نکته عقلائیه ایی نهفته است که ان نکته عقلائیه راز و رمز و علت به وجود آمدن آن سیره توسط عقلا است، به قول محقق نائینی در سیر عقلاء تعبد نیست، تعبد آن جائی است که مولویتی در کار باشد، عبودیتی باشد، عبد و مولائی فرض کنی. علماء در بین خودشان در سیر خودشان، کسی در این سیره ها مولای انها نیست، عبودیت و مولویتی در کارنیست، بما هم عقلاء دارند یک کاری را انجام می دهند نه چون مولا درستور داده است، اگر بگوییم چرا انجام می دهید؟ بگویند چون مولا دستور داده که این می شود تعبد. اگربگوییم چرا انجام می دهید؟ بگویند به این دلیل عقلائی این می شود سیره عقلا. لذا باید در همه سیره عقلائیه، این چرا را بیاورید. باید در همه سیر عقلائیه باید بتوانید بپرسید چرا عقلا چنین کاری را انجام می دهند.

حال بر گردیم به بحث خودمان، در بحث ما اگر عقلاء شک کنند که مراد جدی گوینده، همین ظاهر کلامش هست یا نیست، فحص می کنند، اگر به قرینه ایی رسیدند که هیچ، اگر به قرینه ایی نرسیدند، عقلاء بنایشان این است که ما اراده همان ماقاله است، ما اراده در مرحله جد همان ما قاله و اراده در مرحلۀ دلالت تصدیقیه اولی است، به بیان دیگر عقلاء ابتدا فحص می کنند از قرائن منفصله، اگر به قرینه منفصله ایی رسیدند که هیچ، که دلالت داشت ما اراده جدا چیست، بر طبق ان قرینه مشی می کنند اما اگر قرینه ایی پیدا نکردند، اصل عند العقلاء تطابق الدلالتین است، دلالت تصدیقیه اولی و دلالت تصدیقیه ثانیه. این سیره عقلاء است، اگر بخواهند عقلاء مراد جدی را کشف کنند این جور منتهی همین الان عرض کردم در کنار هر بناء عقلائی، یک چرا باید بگذارید . چرا عقلاء چنین بنائی را دارند، چه شده است، از کجا ناشی شده است، گفتیم تعبدی نیست، این بناء جدی که عقلا در استکشاف مراد جدی دارند، در تطابق بین الدلالتین بعد از این که فحص می کنند قرینه ایی هست یا نه. بنا بر تطابق می گذارند، از کجا؟ به چه دلیل؟ یک احتمال این است که مستند این بناء عقلاء ظهور نوعی است، توضیح خواهیم داد، یک احتمال ان است که مستند این بناء عقلاء اصل عدم قرینه است، احراز کنند و لو به برکت اصل عدم القرینه و به شما بگویم این صرف لفاظی نیست، بین این دو مبنا هم فرق علمی هست، و ه مفرق عملی.

خب حال ایها المحقق النائینی شما نظر خودت را در چرایی این سیره بیان کن. از کجا این سیره عقلا در تطابق بین الارادتین ایجاد شده است؟ می فرماید **و التحقیق هو التفصیل بین الموارد فالتی یتعلق الغرض فیها باستخراج واقع مراد المتکلم، فلا یکتفی فیها بمجرد ظهور الکلام بل لابد من احراز عدم القرینة المنفصله و لو بالاصل.**

نائینی می گوید شما دنبال چه هستید؟ چه چیزی را می خواهی کشف کنی؟ می خواهی فقط بفهمی ما اراده المتکلم چیست؟ یک وقت می خواهی بعد از ان که بفهمی چیست، عمل کنی، که حالا ان را بعد امی گوییم، می خواهی بفهمی ما اراده المتکلم، جدا چیست، اینجا حق نداری، صرف کلام را ببینی یک روایت را ببینی بگویی امام صادق علیه السلام این اراده را کرده است، هرگز. بلکه باید شما بگردی، ببینی قرینه ای هست یا نه. اگر قرینه ایی نبود، شک داشتی، باز ممکن است قرینه ایی باشد که به چشم تو نیامده باشد، اصل عدم قرینه را جاری کن، آن وقت بگو این عبارت است. از ما اراده المتکلم جدا

یکی از مهمترین مبانی در فهم متون همین جا توسط نائینی بیان شده است، حال اگر به اسم های جدید این حرف ها بیاید، دهان پر کن باشد خیلی از ما ها به خودمان ممکن است ببالیم که این هرمونوتیک است، همین حرف هایی که الان با بیان آخوندی مرحوم نائینی می زند یکی از کاربردی ترین مباحثا است. می گوید می خواهی ببفهمی جدا گویند هچه اراده کرده است. 1.ظاهر کلام را ببین اما در ان جا نمان.2. برو جستوجو کن ببین قرائن متصله ایی هست یا نه. اگر بود با ان قرائن متصله کلام را تفسیر کن، یا ان قرائن منفصله کلام را تفسیر کن، اگر نبود شک داشتی قرینه منفصله ای هست یا نه، اصل عدم قرینه را جاری کن، این اصل عقلییه عدم قرینه را که جاری کردی تازه می توانی بفهمی که ما اراده جدا، چیست. این اصل عدم قرینه، یک اصل عقلائیه است ، یعنی عقلا روششان این است که اعتماد می کنند بر قرائن منفصله ولی روششان این است که اگر گشتند و قرینه منفصله ایی را پیدا نکردند بنا می ذارند که همین است و غیر از این نیست، اصل عدم قرینه غیر منفصله است. این جا شما می توانید ظاهر ما اراده المتکلم را بفهمی که چیست. اما گاهی بحث عبد و مولا به وجود می آید، فقط فهم متن نیست، اینجا باید بحث اعتذار هم درست باشد یعنی بتواند در نزد مولا اعتذار کند بگوید دلیل من این بود، این محتاج به توضیح بیشتری است، ان شاء الله تعالی جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.